

دوست نادیده و هموطن گرامی ام!

امروز برایم روز دیگری بود . حباب های شادی برای لحظاتی زندگی ام را از شادی آکنده . زیرا با وجود همه آلام و دردهایی که زیستن در مردابِ « حکومت دینی » بر روح و تن آدمی می نشانند ، توانستم با کمک بعضی از دوستان ، تبسمی را بر لبهایی رنگ آمیزی کنم که سال هاست تنها دانه های اشک ، لهیب شیارهای تفتیده شان را فرو می نشانند ؛ همچون جویباری نمک سود که بر گستره پر شیارِ کویر جاری باشد و به اندک زمانی در هُرم سوزانِ نامهربانی ها ناپیدا شود .

اما پیش از آن که دلیل شادی زودگذرم را شرح دهم ، اجازه بدهید اشاره ای داشته باشم به پیشینه آنچه خواهم گفت .

نمی دانم می دانید یا نه که این « اشغالگران » از همان بدو ورود بسیار تلاش کردند که همه نشانه های ملی و ریشه ای ایرانی را از میان بردارند و پیوندهای میان ما و باورهایمان را از هم بگسلند . از جمله به شدت به آیین ها و مراسم باستانی ما تاختند و کوشیدند تا از برگزاری آن ها ممانعت به عمل آورند . اما چون به این خواسته شوم شان دست نیافتند و نتوانستند مردم را از برپایی این سنت های شیرین و شادی آفرین باز دارند ، راهی دیگر را برگزیدند . به این ترتیب که کوشیدند به روش های گوناگون کاری کنند که نفرت و انزجار به صورت خود به خودی در مردم ایجاد شود . از آن جمله است مراسم چهارشنبه سوری . بر همین پایه است که می بینیم در سال های اخیر دولت و نیروی انتظامی ، در میان نوجوانان به توزیع مواد انفجاری پرداخته است که صدایی آزار دهنده و گوشخراش دارند ؛ و صد البته با بهایی اندک . چرا که نمی خواهند رازشان از پرده برون افتد و خرد و رزان بدانند که اهداف پنهانشان چیست !

این ها از طریق عاملان و جیره خواران خود به نوجوانان چگونگی ساخت بمب های کوچکی را می آموزند که تولید سر و صداهای مهیب می کند و آنان را وادار می دارند تا در این مراسم باستانی با انفجار این بمب های صوتی دست ساز ، خشم مردم را برانگیزند و از تمایل مردم نسبت به برگزاری این آیین بکاهند . مردمی که خسارات جنگ ۸ ساله و اضطراب های ناشی از فرو افتادن بمب و موشک را از یاد نبرده و یادآوری صدای انفجارهای پیاپی آن ها شاید هنوز خواب بسیاری شان را به کابوس بدل می سازد . بماند که با کلی تبلیغات تلویزیونی وانمود می کنند که خودشان با این روش ها مخالفند و از تمامی بوق های ریز و درشت تحت تصرف خود ، به ارشاد آنان می پردازند و در

برابر خبرنگاران مدعی می شوند که نوجوان ها مواد اولیه ساخت این بمب های صوتی را از « بازار آزاد » می خرند !!

بازار آزاد؟! جل الخالق که فقط خواجه حافظ شیرازی نمی داند که وارد کننده این مواد « سپاه پاسداران » و « بسیج » است و این جماعت قدره بند چاقوکش اگر اراده کنند که جلوی این کار را بگیرند ، با یک شبیخون مغول وار ، همه کسانی را که دست اندرکار فروش این نوع مواد هستند ، بازداشت خواهند نمود .

البته باید دید آیا امسال احمدی نژاد می آید و آخرین ضربه را به این طرح نیمه تمام می زند یا نه؟! چون بعید نیست که این واپسگرایی عهد حَجَری ، همین سر و صداهای آزار دهنده در چند سال اخیر را بهانه نماید و از اوباش خود بخواهد که به طور کل مانع اجرای این مراسم باستانی شوند ؛ حتی بخش های پایکوبی و شادی آفرین آن . شما که خوب می دانید ، آخوند و نوچه هایش فقط با « اشک ریختن » رابطه خوبی دارند ، نه با شادی !

گویی ثروت و قدرت در « مصیبت » است نه در سعادت همگان !

به هر روی ، این ها همین روش را در مورد عید نوروز و شب یلدا هم به کار گرفتند و از طریق افزایش باورنکردنی قیمت بعضی کالاها ، مانند آجیل و میوه و شیرینی از یک سو و تبلیغات بیشمار تلویزیونی در این باره که : « به به ! مردم همه دارند خرید می کنند و خیابان ها پُر است از مردمی که پاکت های آجیل به دست دارند و کیسه های میوه و » و از این قبیل دروغپردازی ها و عوامفریبی ها ، خانواده های فقیر و نیازمند را به نفرت می کشانند . نمی دانم می توانید چهره پدر و مادری را تصور کنید که نمی تواند حداقل نیاز فرزند خود را که خرید اندکی شیرینی است ، برآورده کند یا نه؟!

این راهکاری است که این دشمنان انسان و انسانیت در این چند سال برگزیده اند و بی تردید می توان گفت که تهوع آورترین و موزیانه ترین روشی است که این « بی ریشه » ها برای شکنجه مردم بدان دست می یازند . چرا که خود بیش و پیش از همه می دانند که ۸ درصد مردم زیر « خط گرسنگی » روزگار می گذرانند و به یک وعده غذای گرم حسرت می برند و ۲۵ در صد این مردم هم زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند و ۴۰ درصد زیر خط فقر نسبی و ۲۰ درصد بقیه هم با هزاران شیوه پسندیده و ناپسند و اخلاقی و غیراخلاقی لقمه نانی به کف می آورند و چهره شان را سرخ نگاه می دارند !

آری مهربان یار دور از وطن !

با این وضعِ معیشتی ، حال چگونه می توان انتظار داشت که خانواده ها مراسم آیینی و سنتی را پاس بدارند و با برگزاری آن ها ، به نوعی مخالفت خود را با رژیمِ چنین بیرحم و خونخوار نشان دهند ؟

این ها خوب می دانستند که باید « عرب را سیر نگاهداشت و ایرانی را گرسنه ! تا هرگز خیال تغییر حکومت را در سر نپروراند » از همین رو هم با وجود این درآمدِ سرشار از فروش نفت ، حتی به قدر ذره ای آب از دستان پلیدشان نمی چکد تا گنجشکان تشنه لب آتشِ حسرتی فرو نشانند !

اما این رازشان را دیگر می دانیم . دربند ماندگانی چون ما می دانند که باید از راه های گوناگون همه توطئه ها و روش های ضد بشری این خفاش صفت تان را خنثی کرد . از همین روی و از آن جا که عمیقاً معتقدم یکی از راهکارهای مبارزه با این رژیم سفاک ، تأمین حداقل نیازهای خانواده های فقیر است تا با کنار رفتن پرده « گرسنگی و حسرت » بتوانند به آنچه بر سرشان می رود ، آگاه شوند ، تصمیم گرفتم که با تهیه بسته های - هر چند کوچک - آجیل و شیرینی و انار و میوه ، و توزیع آن ها بین خانواده های کم درآمدی که می شناسم ، به یادشان بیاورم که سکه زندگی ، روی دیگری هم دارد که با شکوه و زیباست ؛ و نیز به آنان یادآور شوم که این ملایان شیطان صفت هستند که با گرفتار کردن ما در هزارتوی مشکلات ، حق زیستن را از ما ربوده اند .

باید باشید تا ببینید چهره های مشتاق و نگاه های ناباور کودکان نیازمند را وقتی کسی با پاکتی میوه یا جعبه ای شیرینی به دیدارشان می رود .

هم میهن ارزشمندم !

این نیز خود می تواند بخشی از مبارزه ای باشد که هر ایرانی باید به آن بپیوندد . نباید فریب کسانی را خورد که می گویند این کمک ها به دوام و بقای رژیم می انجامد . به عکس ، یقین دارم که گویندگان این سخن ، دانسته یا نادانسته نمی گذارند این مردم توان دیدن « را باز ببابند و خود را از غرقابی که بدان گرفتار آمده اند برهانند .

از شما صمیمانه درخواست می کنم که این حقیقت را به اطلاع دیگر هموطنانم هم برسانید تا هرکدام به فراخور حال خویش برای ایرانیان درون مرز گامی بردارند و به این « پای در زنجیران نا امید » ، مجال « اندیشیدن » و بازنگری دوباره را بدهند . کودکان بسیاری چشم انتظار آینده اند ! می بایست برای آنان کاری کرد .

از یاد نبریم که گرسنگی و فقر می تواند ایرانیان را به تسلیم وا دارد ! برای مبارزه با رژیم ملایان باید به گونه ای سازمان یافته ، به کمک خانواده های کم درآمد و فقیر رفت . « گفتار درمانی » چاره درد این مردم نیست . باید اندکی از گرسنگی شان را فرو نشانند و

سپس از مبارزه و خیزش همگانی علیه ستم برایشان سخن گفت . ایرانیان درون مرز به شدت خود را بی پناه و بی یاورمی پندارند . پس زدنِ پردهٔ اوهام ، تنها به دست هموطنان برون مرز امکان دارد . آیا کسی هست نور را به این ماتم سرا برساند و این مردم را از تاریکی برهاند ؟!

گردآفرید روشنگر

۲۸ آذر ۱۳۸۴